

خواستوانیفت^۱

نهایت تمامی نیروها پیوستن است

پیوستن

به اصل روشن خویشید

وریختن به شعور نور

فروغ فرزخزاد

ادبیات فارسی مانوی را نقاشی از چین می‌شمارد. اهتمام مانوی پیامبر و پیروانش بر نگاشتن کتاب و آراستن آن با تصاویر و نقوش زیبا، مایه شهرت وی به نقاش بودن است. نیز از آن روی مانوی را «مردی از چین» خوانده‌اند که دین او، به ویژه در شمال شرقی ایران بزرگ - یعنی، در ترکستان چین - رونق و رواج داشته است. در این منطقه، که محل برخورد اقوام و فرهنگ‌های متعدّد و متنوع است، دین مانوی رنگ محلی بخود گرفت و در نوشتن آثار مانوی، زبان‌های بومی به کار رفت. پذیرفتن رنگ فرهنگ هر ناحیه و اختیار کردن زبان مردم آن، ویژگی دین مانوی است که از طبیعت جهانی بودن آن برمی‌خیزد. اسنادی که در دیرهای پوشیده از شن مانوی، در ترکستان چین - به ویژه در واحه تورفان - به دست آمده است، مشتمل بر آثاری به زبان ترکی او یغوری نیز هست، و یکی از آن‌ها خواستوانیفت نام دارد. در آن نه تنها تأثیر تفکر ایرانی و زبان‌های سغدی و پارتی دیده می‌شود، بلکه، نفوذ آئین بودائی و شیوه بیان در کتاب‌های آن - چه به سبک چینی و چه به سبک هندی - پیدا است.

نیوشایان^۲ مانوی، در هر روز دوشنبه^۳، در نزد گزیدگان^۴ به گناهان خویش اعتراف می‌کرده‌اند، و خواستوانیفت متن اعترافنامه آنان است. در آن، مانند توبه‌نامه‌های بسیاری، ابتدا اعتراف کننده اقرار می‌آورد که به دین خویش ایمان دارد و سپس به توبه از گناه می‌پردازد. بنابراین، در آغاز متن، نمایی از اعتقادات مانوی می‌آید و در پی آن، فهرستی از گناهان برشمرده می‌شود. روابط اجتماعی و دینی گروندگان، تصویری از دانش و باوری که بر آن بودند، و نیز جدلیات مطرح در آن زمان و مکان، همانند اخلاق مانوی و چگونگی مکارم آن، در این اثر انعکاس دارد. جزئیات توجّه به رشته عقاید و چونی پنداشته گناه در آن دین، نمی‌توان درک کرد که چرا چنین کردارهایی را گناه خوانده‌اند.

داستان آفرینش مانوی، که بنا بر آن به واسطه درگیر شدن و آمیزش دو نیروی ازلی نور و ظلمت، یا روح و ماده، خلقت پدید می‌آید و همه آفرینش به مثابه دستگاه پالاینده نور محبوس در ماده است، چگونگی

گناهان را توجیه می کند. آگاهی برآن آموزش و راز مقدس مایه رستگاری جهان روشنی است و مانوی مؤمن و پرهیزگار، از طریق زندگانی پُریاضت و پارسای خویش، موظف به هدایت نور هبوط کرده در خاک تیره، به سوی آسمان روشن است.

در این جا، مفهوم «گناه طبیعی»^۴ پدیدار می شود که بنا برآن، بسیاری از کردارهای ناگزیر حیاتی، مانند خوردن و آشامیدن و کسب و کار روزانه، مستلزم ارتکاب گناهی، مستوجب توبه و پوزش از آن خدای است که نماد نورزنده و زندانی در گیتی به شمار می رود. هر چند که از دیر باز بر این پنداشته تاخته اند، و نه تنها مؤبدان زرتشتی، بلکه مسیحیانی چون اگوستینوس قدیس نیز کوشیده اند تا نارسایی آن را نمودار سازند؛ معهدا، علو اندیشه در گرایش و گروه آدمی به سوی پاکیزگی و پرهیز، در تفکر مانوی جذباتی چندان ناب و درخشنده می یابد که هر معیار و مرزی را درمی نوردد و پیوسته زیبا و پُرشکوه به تجلی درمی آید. برگردان حاضر از روی ترجمه انگلیسی از متن اصلی ترکی او یغوری^۵ انجام گرفته و تنها به همین اعتبار قابل مراجعه است. کوشش شده است که وفاداری به ترجمه انگلیسی - حتی در رعایت نقطه گذاری آن - حفظ گردد. معهدا، در مواردی که عبارت انگلیسی ابهام داشت، با یاری همکار ارجمندم، آقای دکتر فریدون فرید، ترجمه فارسی با اصل ترکی سنجیده شد. از مدد و زحمت ایشان سپاسگزارم. نیز از آقای علی اصغر بهرامی متشکرم که ترجمه فارسی را با برگردان انگلیسی مطابقت، و چندین اشتباه مراعف کردند.

* * *

IB - خرمزته^۶ تنگری^۷ آمد و فرو شد بهمراهی خدای پنج چهره^۸ به جهت خواستاری همه خدایان تا با اهریمن بجنگد. او با شمنو^۹ دارنده کردارهای دیوان (و) با دیوان پنجگانه جنگید. پس (در زمان) خدا و اهریمن، نور و تاریکی آمیخته شد. فرزند خرمزته تنگری، خدای پنج چهره، روح ما، چندی با اهریمن جنگید (و) مجروح شد (کنایه). و درآمیخته با دژ آگاهی (یا: بدی) برترین همه اهریمنان (و) ۱۴۰ بیور اهریمن سیری ناپذیر و بی شرم آرز (یا: دیو آرز و ۱۴۰ بیور دیو) ناهشیار و سست اراده شد: وی خطه خدایان جاویدان (شهریاری ابدی خدایان) را همه فراموش کرد (تحت اللفظی: با فراموشی آن را راند، رها کرد) که در آن، وی خودزاده و آفریده شد (و) از خدایان روشنی گسست.

IC - هرگاه از آن پس، خداوند، از آن جای که شمنو دارنده کردارهای دیوان، به وسیله کردار اهریمنی (یا: به سوی کردار اهریمنی) هوش ما و اندیشه ما را فریفته باشد (و) بدان روی ما (پس) (در نهایت) بی دانش و هوش گشته باشیم، ما (از هر روی) گناه کرده باشیم و اندر^۱ از رونه^۲ تنگری روشن و پاک (مقدس)، سرچشمه (اصل، ویژگی اصلی) و ریشه همه ارواح روشنایی خطا کرده باشیم و اگر او را سرچشمه و ریشه نور و نیز ظلمت (و) خدا و نیز دیو، خوانده باشیم (... گفته باشیم: وی هم منشأ نورو هم...)، اگر گفته باشیم که «چون کسی تندی کند، (این) خدای (است که) تندی می کند، چون کسی بکشد، (این) خدای (است که) می کشد»، (یا) اگر گفته باشیم که «خدای (=از رونه) یکسره نیکی و بدی را (یا: همه نیکیها و بدیها را...)» یا: «نیکی و بدی، همه آن را...» آفریده است، اگر گفته باشیم که: «او (=از رونه) کسی است که خدایان جاویدان را آفریده است،»^۳ یا اگر گفته باشیم: «خرمزته تنگری و شمنو برادر (تحت اللفظی: برادر کوچکتر و بزرگتر) هستند.» ... اگر ما، خداوند،

هرگز، نادانسته ناراست در برابر خدا، بدین سان سخنان کفرآمیز بزرگ (سخت) بکار برده (بر زبان رانده) باشیم (و) بدان روی (گناه) کرده باشیم گناه آورنده تباهی روح، (پس)، خداوند، اینک من، فرزند فرزانه^{۱۱}، توبه می کنم، نماز می گزارم. برای رستن از گناه. گناه مرا ببخشای!^{۱۲} سر [آغاز] متبارک!^{۱۱}

IIA — دوم نیز (گناهان) اندر خداوند خورشید و ماه، اندر خدایان باشنده در دو قصر نور (تحت الفظی: اردوی شاهزادگان).

IIB — چون کس درآید به سرزمین خدایان، به اصل، به ریشه و جایگاه انجمن همه رسولان، آموزش پاک (مقدس)، ارواح آراسته با کردار نیکو (و) نوری از آن خاک، خداوند خورشید و ماه در پیشین آن است.^{۱۳} بدان تا خدای پنج چهره را برهاند و نور و ظلمت را جدا سازند، در مداری در گردش هستند (و) چهار گوشه (آسمان را) به درخشش می آورند.

IIC — خداوند، اگر هرگز ما، نادانسته، بهر روی اندر خداوند خورشید و ماه^{۱۴}، خدایانی که در دو قصر نور می نشینند، گناه کرده باشیم، و اگر ایمان نیاورده باشیم: «راستین، نیرومند، و پرتوان است خداوند (خورشید و ماه)،» اگر ما بهر روی سخنان زشت و کفرآمیز بسیار گفته باشیم، و اگر ما گفته باشیم: «خورشید و ماه خواهند مُرد (نابود خواهند شد)،» اگر ما گفته باشیم: «بی نیروی (خویش) طلوع و غروب می کنند. (اینان) بی طلوع (خویش) دارای نیروی (مجرد) هستند!» (و) اگر گفته باشیم: «نفس ما از خورشید و ماه مجزا است،»^{۱۵} (پس) دعا می کنیم (تا) چون ما نادانسته مرتکب این گناه دیگر شده ایم، بخشوده (آزاد، رستگار) شویم. گناه مرا ببخشای!

IIIA — سوم. نیز (گناهان) اندر خدای پنج چهره، فرزند خرمزته تنگری.

IIIB — نخستین، نسیم تنگری، دوم، باد تنگری، سوم، روشنائی تنگری، چهارم، آب تنگری، پنجم، آتش تنگری. چون او (یعنی مجموع عناصر پنجگانه) چندگاهی با اهریمن جنگیده بود، (و) چون او (در این ماجرا) مجروح شد و با تیرگی درآمیخت، رفتن (بازگشتن) به خطه خدایان نتوانست (و) (بدین روی) براین خاک است. آسمان ده طبقه بر بالا (و) زمین هشت طبقه در پایین (تنها) به پاس خاطر خدای پنج چهره موجود است. برکت و شادی، رنگ و نمود، نفس و روح، نیروی و روشنائی، (و) اصل و ریشه هر چیزی بر زمین خدای پنج چهره است.

IIIC — خداوند، اگر ما هرگز بهر روی، نادانسته (یا) از روی بدی و بد دانشی، خدای پنج چهره را این چنین شکسته یا ضایع کرده باشیم، اگر ما زخم های چهارده گانه براو (یا «ایشان») برای تأکید بر جمع بودن) زده باشیم، اگر ما بهر روی باده انگشتان مارس (و) سی و دو نفس زنده^{۱۶}، (یعنی) خدای خوردن و آشامیدن (خدا، صورت روحانی خوراک و آشامیدنی) را، شکنجه کرده و رنج داده باشیم، (و) اگر ما بهر روی اندر زمین خشک و تر، گناه کرده باشیم، اندر جانوران پنجگانه گناه کرده باشیم، اندر گیاهان و درختان پنجگانه گناه کرده باشیم، (پس) اینک دعا می کنیم، خداوند، تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

IVA — چهارم. (در باره گناهان) اندر پیام آوران همیشه زنده از سوی خدای، رسولان.

IVB — هرگاه ما بهر روی، نادانسته اندر گزیدگان مقدس که کردار ستوده می ورزند، و رستگاری

می آورند، گناه کرده باشیم و اگر ما، هر چند (آنان را) «پیام آور راستین خدا» و «رسول» خوانده باشیم، (باز) (به این) ایمان نیاورده باشیم: «گزیدهٔ مقدس با کردار نیکو باز شناخته می شود»، (یا) اگر ما، چون آنان قانون خداوند را آشکار سازند، (باز) از نابخردی سرسختی کرده باشیم، (یا) اگر ما، آموزش و قانون را گسترش نداده، (برخلاف)، مانع آن شده باشیم، (پس)، خداوند، ما اینک توبه می کنیم (و) دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

VA - پنجم (دربارهٔ گناهان) اندر پنج گونه از جانداران.

VB - (چنین است) نخستین، اندر مردم دو پای، دوم، اندر جانداران چهار پای، سوم، اندر جانداران پرنده، چهارم، اندر جانداران درآب، (و) پنجم، جانداران خزنده بر زمین بر روی شکم خود.

VC - اگر ما هرگز، خداوند، بهر روی این پنج گونه جاندار را (ترجمهٔ آزاد) از بزرگترین تا کوچکترین (تحت اللفظی: تا بزرگ و (تا) کوچک) ترسانده (یا) به هراس افکنده باشیم، اگر ما بهر روی آنان رازده یا بریده باشیم، بهر روی آنان را رنج داده یا آزار کرده باشیم، (فی الواقع)، بهر روی آنان را کشته باشیم، (پس) در همان حدّ ما به جانداران وام حیات داریم (ترجمهٔ آزاد) (یا): «ما وامدار حیات به... هستیم»، یا: «ما وامدار خویشتن به... هستیم». (بدین روی) ما اینک، خداوند، دعا می کنیم که تا مگر از گناه آزاد شویم. گناه مرا ببخشای!

VIA - ششم. نیز، خداوند، اگر ما هرگز در اندیشه، گفتار، و کردار مرتکب گناهان دهگانه^{۱۴} شده باشیم (ترجمهٔ آزاد):

VIB - اگر ما بهر روی ناراست بوده باشیم و بهر روی گواهی دروغ داده باشیم، اگر ما بهر روی گواه برای شخص نادرست بوده باشیم، و اگر ما بهر روی کس بیگناهی را به مجازات رسانده باشیم، و اگر ما با پراکندن آوازهٔ دروغین (ترجمهٔ آزاد) بهر روی با کلام (خود) کسی را متغیّر نموده باشیم (و بدان روی) دل و اندیشهٔ او را تباه ساخته باشیم، اگر بهر روی جادویی کرده باشیم، و اگر بهر روی جانداران بسیاری (ترجمهٔ آزاد) را کشته باشیم، اگر ما بهر روی فریفتاری و فریبندگی کرده باشیم، اگر ما بهر روی دارائی کس بیگانه (دیگر) (بنا بر نسخهٔ لنینگراد) را (که سپرده به ما است)، صرف کرده باشیم، اگر ما بهر روی کرداری ورزیده باشیم که خداوند خورشید و ماه آن را نپسندد، و اگر ما بهر روی با نفس نخسین (و) با این نفس^{۱۵}، پس از آن که ما خود بلند - ردا^{۱۶} گشته ایم، گناه ورزیده و خطا کرده باشیم، اگر ما بهر روی آسیب و تباهی بر جانداران بسیار رسانده باشیم، (پس) خداوند، اینک ما دعا می کنیم تا از گناهان دهگانه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

VIIA - هفتم. و اگر کسی هرگز پرسیده (تحت اللفظی: گفته) باشد: که (می آید) بر سر دوراهی^{۱۷} زهرا گیتی، منحرف به سوی دروازهٔ دوزخ؟، (پس) در نخستین مقام آن کس است که هوادار آموزش و قانون دروغین باشد، (و) در دومین مقام نیز آن کس است که دیورا می پرستد و او را خدای می خواند.

VIII - اگر ما، خداوند، هرگز بهر روی، بی شناخت و آگاهی از خدای راستین و آموزش پاک (مقدس) (و) بی ایمان، چون رسولان، گزیدگان پاک (مقدس) موعظه کنند. خود را واگذاریم تا فریفتهٔ آن کس گردیم که نادرست و دروغین (تحت اللفظی: دروغ و نادرست) بر آن است (می گوید): «من مرد خدا و موعظه کننده هستم» (و) با پذیرفتن سخن او، برخفا (خطا کننده) روزه بگیریم، بهر روی برخفا نپایش

کرده باشیم، بهر روی برخفا صدقه داده باشیم، و اگر ما بهر روی، برخفا کردار بدی ورزیده باشیم (در عین حال) بگوئیم: «ما کردار ستوده می ورزیم، آن که (چونان که) رستگاری می آورد،» و اگر ما، چون اهریمن و دیورا خدا خوانیم، (ایشان را) با کشتن جانداران (ترجمه آزاد) ستایش کرده باشیم و اگر ما، بگوئیم: «(آنک) رسول!» آموزش دروغین را گرامی بداریم (و) (آن = آموزش، یا او = رسول را) بستائیم و حرمت بگذاریم (و سپس) اندر خداوند گناه ورزیده خدمت دیو کرده باشیم، (آن گاه)، خداوندا، اینک ما توبه می کنیم (و) دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

VIIIA — هشتم. پس (از آن که) خدای راستین و آموزش پاک (مقدس) را شناختیم، از «دوبین»^۸ (ریشه، اصل) (و) «آموزش زمان سه گانه»^۸ آگاه هستیم. از اصل نوره شهر یاری خداوند، (و) از اصل ظلمت، کشور دوزخ آگاه هستیم. و ما می دانیم که پیشتر چه بود، هنگامی که زمین و آسمان نبود، ما می دانیم که چرا خدا و اهریمن در جنگ بودند، چگونه نور و ظلمت بهم برآمیخت، (و) چه کسی زمین و آسمان را آفرید، و سرانجام ما می دانیم که چرا زمین و آسمان (در نهایت) از بودن باز خواهند ماند، چگونه نور و ظلمت جدا خواهند شد، (و) آن گاه کدام (واقعه) روی خواهد داد.

VIIIB — به از روئ تنگری، به خداوند خورشید و ماه، به خدای توانا و رسولان اتکال کرده ایم، بدیشان امید بسته ایم (و) نیوشا شده ایم. چهار مَهر^۹ نورانی بردل خود زده ایم: نخستین عشق، مَهر از روئ تنگری، دوم ایمان، مهر خداوند خورشید و ماه، سوم ترس (از خدا)، مَهر خدای پنج چهره، (و) چهارم خرد، مهر رسولان.

VIIIC — خداوندا، اگر ما نیروی ادراک و دل خود را رها کرده (دور کرده) باشیم از این خدایان چهارگانه («وجه» الهی، این خدای چهارگانه)، اگر ما (آنان را) از جای (درست) خود متزلزل کرده باشیم، (و) اگر (بدان روی) مَهر خدا از میان رفته باشد، (پس) خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد شویم. گناه مرا ببخشای!

IXA — نهم. (از آن) پس که ما از ده فرمان^{۱۰} پیروی کرده ایم، به تمامی ضرور است که سه را با دهان، سه را با دل، سه را با دست، (و) یکی را با همه وجود پیروی کنیم.

IXB — خداوندا، اگر ما دانسته (یا) نادانسته، چون با عشق تن (خویشتن دوستی) زیستیم (رقبیم، رفتار کردیم)، (یا) سخن همنشین (ترجمه آزاد) و رفیق بدی را (ترجمه آزاد) برگزفتیم (پذیرفتیم) (و) با اندیشه (دل) او همراهی کردیم (یا) درباره رومه و دارائی برآشفتم، یا مارا غم و حرمان پدیدار شد (بر «ما» رسید)، این ده فرمان شکسته شده باشد، (یا)، بهر روی با تقصیر و خطا (در بردن این فرمان ها) کوتاهی کرده باشیم، (پس)، خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

XA — دهم. قانونی هست که بر اساس آن هر کس باید هر روز چهار بار ستایش (نماز) به از روئ تنگری، به خداوند خورشید و ماه، به خدای توانا، و به رسولان، با سادگی (صمیمانه) و با دل پاک تقدیم کند.

XB — و اگر ما، در غفلت مانده بی داشتن ترس (از خدا)، به درستی و کمال ستایش نکرده (نماز نگزارده) باشیم و هنگام ستایش (نماز) دل و اندیشه را متوجه به خدا نگاه نداشته باشیم، (و) ستایش ما و نماز ما (بدینسان) در خلوص به خدای نرسیده باشد، (یا) اگر در جانی چیزی بوده باشد که مانع شود (یا) باز دارد، (پس)، خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

XIA - یازدهم. نیز قانونی هست که هر کس می باید آموزش پاک (مقدس) (دین) را هدیه هفتگانه دهد. و فرشتگان گردآورنده نور خدای پنج چهره (و) فروشتگ و پدواختگ^۸ تنگری، نور خدای پنج چهره، که واصل و آزادشونده به سوی آسمان است، چون به سوی ما آمد، (پس) قانونی هست که ما به نیکوئی بسیار آن را ترتیب بخشیم و به نظم درآوریم، آن را به سوی دین رهنمون شویم^۹.

XIB - اگر ما، چه از روی تنگدستی، و چه از تنگ چشمی در دادن خیرات نتوانسته باشیم خیرات هفتگانه^۸ را در اندازه کامل خود به دین بدهیم، اگر ما انوار خدای پنج چهره را که به آسمان برمی شود و آزاد می گردد، به خانه و دارائی در بند کرده باشیم، (یا) آن را به کسی با کردار بد (یا) موجودی اهریمنی (ترجمه آزاد) داده باشیم، (یا) آن را انداخته (یا) بدور افکنده باشیم، (یا) انوار خدا را به جایگاهی پُریان گسیل کرده باشیم، (پس)، خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

XIIA - دوازدهم. قانونی هست که مانند گزیدگان مقدس هر کس باید در سال برای پنجاه روز آئین روزه^{۱۸} را برگزار کند، (و) بایسته است که با نگاهداری روزه مقدس (پاک) خدا را ستایش کند (به خدا باز پس دهد).

XIIB - و اگر ما، چون ما، برای نگاهداری خانه و دارائی، در باره روزه و کالا اندیشه می کردیم (بدان مشغول بودیم)، یا چون ما نیاز و درد پدیدار شد، (یا) نیز به واسطه دیوسیری ناپذیر و بی شرم آوردل ما تهی از ترس (خدا)، (یا) چون ما کاهل و سُست (غافل) ماندیم، به اختیار (یا) بی اختیار روزه را شکسته باشیم (یا) حتی، در عین روزه داشتن، بر طبق دین و آموزش بدرستی روزه نگرفته باشیم، (پس)، خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

XIIIA - در مرتبه سیزدهم. بایسته است که هر دوشنبه^۳ ما نزد خدا، دین، (و) گزیدگان مقدس (پاک) نیایش کنیم تا خطایا و گناهان ما بخشوده شود.

XIIIB - و اگر ما، به اختیار (یا) بی اختیار، از آن روی که کاهل و سُست (غافل) بوده ایم، (یا) از آن روی که ما کار (یا دیگر) مشغله را بهانه خوانده ایم، نرفته باشیم، تا بخشایش یا بیم برای (آزادگشتن از) گناه، (پس)، خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای!

XIVA - در مرتبه چهاردهم. قانونی هست که بنابراین در هر سال هر کس باید هفت (آئین) یمکی^{۱۸} برگزار کند، (و) بنابراین تکلیف، بر ما واجب است که حکم (دستور، یعنی دستور مربوط به روزه) یک ماه را پیروی کنیم. نیز ما مکلف هستیم، پس از برگزاری (آئین) یمکی، با گرفتن روزه، در بومه^{۱۸} صمیمانه (تحت اللفظی: با درون بینی) (و) با صدق دل دعا کنیم به درگاه تنگری بورخان^۶ تا گناهان یکساله ما را ببخشاید.

XIVB - خداوندا، هر گاه ما نتوانسته باشیم که هفت (آئین) یمکی را بتمامی برگزار کنیم (یا) نتوانسته باشیم، بدرستی و به تمامی، حکم یک ماه (روزه) را هیچ پیروی کنیم و در بومه نتوانسته باشیم روزه یمکی را بدرستی بر طبق دین و آموزش (یا) با صمیمیت (تحت اللفظی: با درون بینی) برگزار کنیم (و) با صدق دل (به درگاه تنگری بورخان) دعا نکرده باشیم تا گناهان یکساله را بر ما ببخشاید، (فی الواقع)، اگر بهر روی خطا و تقصیری باشد، (پس) خداوندا، اینک ما دعا می کنیم تا از گناه رها گردیم. گناه مرا ببخشای!

XVA — در مرتبه پانزدهم. در هر روز ما بهر روی به بدی می اندیشیم، بهر روی سخنان گناه آلود بر زبان می رانیم که کس آن را نباید بگوید (و) بهر روی کاری می کنیم که کس نباید آن را انجام دهد.

XVB — به جهت کردار بد و گناه ما اندوه را بر خود (برخویشتن خود) روا می داریم، و انوار خدای پنج چهره که مادر گردش روز (در خلال روز) خورده ایم، به جایگاه پُریان می رود، زیرا که خود ما، ارواح ما، در عشق دیوسیری ناپذیر و بی شرم از (تحت اللفظی: بر طبق عشق دیو... آرز) گشته (=زیسته) است، بدین دلیل (برای این، بنابراین)، خداوند، ما دعا می کنیم تا از گناه آزاد گردیم. گناه مرا ببخشای! به پاس مژده الهی دین!

XVC — خداوند، ما از تقصیر و گناه گرانباریم، ما و امداران بزرگ («بزرگ») به عنوان «برگردان» برای یک کنایه در این جا می آید) هستیم. ما به جهت دیوسیری ناپذیر و بی شرم آزراندیشه، گفتار و کردار، نیز نگرستن با چشم او (یعنی آرز)، شنیدن با گوش او، سخن گفتن با زبان او، گرفتن با دست او، (و) رفتن با پای او، رنج پایدار و پیوسته بر انوار خدای پنج چهره (در متن سغدی و در دستنویس لنینگراد چنین است)، بر زمین خشک و تر، بر جانداران پنجگانه (و بر) گیاهان و درختان پنجگانه روا می داریم. نیز ما (با) طرزهای دیگر) از تقصیر و گناه گرانباریم: از آن روی که (به واسطه) ده فرمان، هفت خیرات، و سه مَهرما نام نیوشا (نام متعلق به نیوشا) بر خود داریم، (اما) در انجام دادن کردارهای او ما ناتوان هستیم.

هرگاه نیز ما بهر روی اندر خدایان روشنی، آموزش پاک (مقدس) (دین) (و) اندر مردان خدا و موعظه کنندگان، گزیدگان پاک (مقدس)، گناه ورزیده باشیم و خطا کرده باشیم، و اگر ما بر طبق آموزش و دانائی آشکار گشته (گفته، موعظه شده) از سوی خدا، گردش (زیست) نکرده باشیم، هرگاه ما خدایان را رنجانده باشیم و در برگزاری یمکی، روزه، نماز و تکالیف بر طبق دین و آموزش ناتوان مانده باشیم، (و) اگر ما بهر روی ناگزیر با تقصیر و خطا ساخته باشیم... هر روز، همراه (فی الواقع) ما گناه می کنیم (ترجمه آزاد)...! (پس) ما نزد خدایان روشنی، نوم قوتی^{۱۱} (و) گزیدگان پاک (مقدس) دعا می کنیم تا از گناه آزاد شویم (ترجمه آزاد). گناه مرا ببخشای!

ماه یازدهم، در روز بیست و پنجم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱- واژه پارتی $x^{u}astwānīft$ / $xwāstwānīft$ ؛ سغدی: $xwastwānēft$ ؛ فارسی میانه: $astawānīh$ ، $xwastūgīh$ ؛ فارسی نو: خستوئی = خستو بودن، معترف شدن) در معنای «ایمان آوردن، اقرار کردن، و اعتراف داشتن» است.

۲- پیروان مانی به دو گروه تقسیم می شدند: نیوشایان (=شوندگان، نفوشایان، سماعین) که مانویان عامی و عادی بودند، و دینداران یا گزیدگان. هر گروه وظایف و تکالیف دینی و اجتماعی متمایزی داشتند. نیوشایان مجاز به داشتن ملک و مال شخصی و اشتغال به کارهایی چون کشاورزی و بازرگانی بودند و می توانستند ازدواج کنند و گوشت حیوانی را که خود نگشته باشند، بخورند. می بایست به تأمین زندگانی گزیدگان پردازند و به این مناسبت «پرچینان» یعنی دیوار دین خوانده می شدند. گزیدگان زندگانی رهبانی داشتند: یک وعده خوراک نباتی در

شبهانه روز و یک دست لباس در سال. تنها کار مجاز برای آنان ترویج آموزش مقدس و موعظه و سفر به این منظور بود. رهبری گروندگان با «دین سالار» یا خلیفه مانی بود و پس از وی، آموزگاریا رسول (۱۲ تن)، اُسقف (۷۲ تن)، مهستگ (۳۶۰ تن) قرار می گرفتند که برترین گزیدگان بشمار می رفتند. در این متن، منظور از رسول (=burxan، معادل بهمن و بهمن نریمان در آثار ایرانی) کلیسای مانوی و نماینده آن است.

۳- دوشنبه روز اعتراف به گناه بود، هم برای نیشایان و هم برای گزیدگان. گاهی مراسم آن دو گروه، با خواندن سرود و آواز، در هنگام طلوع آفتاب برگزار می شد. سرودهای روز دوشنبه، بخش شاخصی از اشعار دینی مانویان است.

4- natural sin

5- Jes P. Asmussen: X^uastvānīft, Studies in Manichaeism, Copenhagen, 1965; pp. 193-9.

در تهیه یادداشت‌ها، گذشته از این کتاب، از منابع زیر استفاده شده است:

Geo Widengren: Mani and Manichaeism, Tran. by Charles Kessler, London, 1965.

Mary Boyce: A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Acta Iranica 9 1975.

سید حسن تقی زاده: مانی و دین او، تهران، ۱۳۳۵.

۶- مانی و مبلغان دین او، در رنحیه برای بیان آموزش خویش، نام خدایان بومی و نیز اصطلاحات دینی محلی را بکار می بردند. مثلاً در این متن، برای نامیدن بزرگترین و نخستین خدای مانوی - که از جمله نام‌های او، پدر بزرگی و پدر روشنی است - اسم āzrua بکار رفته است که اصل مغولی دارد، بر نماینده کلیسای مانوی، و نیز شخص مانی، burxan اطلاق می شود. خرمزته xormuzta صورتی از ormazd (=هرمزد او رمزدفاریسی)، و شمنو šimnu صورت سغدی واژه اهریمن است. تأثیر زبان پارسی، نخستین زبان کلیسای شرقی مانوی، از طریق زبان سغدی که در نیمه دوم از قرن ششم میلادی جای آن را گرفت، مثلاً به شکل واژه‌های قرضی و عبارات کلیشه‌ای، در خواست‌نامه دیده می شود: واژه «گزیده» در این برگردان، در جای dīntar (=دیندار) آمده است؛ و عبارت «گناه مرا ببخشای» نیز برگردانی برای جمله پارسی man āstār hirzā (=باشد که گناه مرا ببخشایی؛ با فعلی تمنائی از مصدر āstār hištan = هشتن و رها کردن و بخشودن گناه) است.

۷- tāgri = خدا در ترکی قدیم. واژه «تنگری» در فرهنگ معین آمده است.

۸- بنابر آموزش مانی، نور و ظلمت، یا روح و ماده، دو اصل ازلی و «دو بئ» آغازین شمرده می شوند. نور معادل خیر و نیکی، و ظلمت معادل با شر و بدی است. در آغاز و زمان نخستین، در حیطه نور، پدر بزرگی یا پدر روشنائی (=ازروته تنگری) با فرزندان روشن - انعکاس انوار خویش - بسر می برد. در حیطه ظلمت، اهریمن (=شمنو) و دیوانش جای داشتند. اهریمن در تک و پوی، بر حسب اتفاق به مرز روشنی رسید. نور را دید و آن را تمنا کرد و بر آن حمله برد. پدر بزرگی برای نگاهبانی شهر یاری نور، پرتوی از ذات خود را به هستی فراخواند تا با نیروی تاریکی بجنگد. این پرتوها و بازتاب‌های وی همان خدایان مانوی هستند که در عین وحدت، با پذیرفتن نقش‌های متفاوت، از یکدیگر تمایز می یابند. خلقت خدایان فراخوانی و صدور است و آفرینش مختص ماده و بنابر تعالیم مانی، ناخوب

و ناپسند بشمار می رود.

در سه مرحله خدایان از اصل روش خویش صادر می گردند که سه آفرینش مانوی است. «مادرزندگانی» در وهله اول فراخوانده می شود و از وی مرد نخستین، با انسان قدیم و ازلی، یعنی هرمزد («خمرزته تنگری») پدید می آید. وی با پنج پسرش، پنج عنصر نورانی - نسیم، باد، روشنایی، آب، آتش - که پنج سلاح او هستند، به مقابله اردوی دیوان می رود. با ظلمت درمی آویزد و شکست می خورد. دیوان فرزندان او را می درند و می بلند. پس نورد تاریکی زندانی می گردد و هرمزد یا انسان قدیم، در قعر ظلمت بیهوش و ناآگاه فرومی افتد. چون به هوش آمد، می نالد. مادرزندگانی ناله فرزند را می شنود و از پدر بزرگی یاری می طلبد. پس دومین آفرینش صورت می پذیرد.

«زوج زنده»، یکی از خدایان آفرینش دوم، به مرز ظلمت می آید و ندائی برمی آورد. چون این پیام به انسان قدیم رسید، در پاسخ خروشی می کند. خروشتگ *xrōštāg* و پدواختگ *padwāxtāg* یعنی خروش و پاسخ، هریک خدا و نماد تلاش و اشتیاق در رهانیدن و رستن نور است. در پی خروش و پاسخ، انسان قدیم بیدار و آگاه می شود، برمی خیزد و به بهشت نور می رسد.

در آغاز آفرینش گیتی، روح زنده بر نیروی تاریکی می تازد. از ابدان دیوانی که نابود می کند، هشت زمین، و از پوست آنان ده آسمان می سازد. از نوری که با ظلمت کمتر آمیختگی دارد، خورشید و ماه را، و از انوار کمی آلوده تر ستارگان را پدید می آورد. برای رهانیدن نور باقی در ماده، سه چرخ آتش و آب و باد را ایجاد می کند.

در این مرحله، آفرینش سوم، خدایان رهاننده پدید می آیند و پنج گونه نبات و جاندار و نیز مردم آفریده می شوند. «بنای بزرگ» یا آفریننده شهر یاری نو، بهشت نوین را از جوهر خطه نور می آفریند که جاویدان است و انسان قدیم بر آن فرمانروایی دارد. در دوران آمیختگی نور و ظلمت، خدایان و نیز روشنایی رسته از تاریکی در بهشت نوین جای می گیرند تا خطه نخستین روشنی مصون بماند.

در فرآیند رستن نور از چنگال ماده، «ستون نور» یا عمود السبحی، یکی از خدایان آفرینش سوم، در کار است. وی که خدا و نیز راهی است که نور آزادگشته را به آسمان هدایت می کند، در شکل کهکشانش پدیدار است. انوار رسته از ظلمت از آن جاده به ماه می روند. ماه چونان زورقی، نور را می پذیرد. پس، از صورت هلال به بدر می رود. در نیمه دوم، پُرماه نوره خورشید می سپارد تا تهی و لاغر می گردد. با این تعبیر، ماه و خورشید زورق و کشتی نور خوانده می شوند. ماه و خورشید در آغاز آفرینش جنبش و حرکت نداشتند و پیامبر سوم یا مهر ایزد، آنان را به گردش درآورده است.

انواری که با کشتی و زورق به بهشت نوین رهسپاری کردند، ارواح آزادگزیدگان و مقدسان هستند. این بهترین مردمان، با دست یازیدن به تلاش آگاهانه در پرهیزگاری، ابزار رهائی نوند. روح که جوهرش روشنی است، جز بر اثر غفلت و فراموشی گناه نمی کند. تاوان گناه پشیمانی و بازگشتن آگاهی است. پس، مرد پیراز «خواب مستی» بیدار می شود و «جوان» می گردد. مرد جوان از دایره تناسخ و تجسد یافتن در جهان مادی و تاریک می رهد. چون شایستگی یابد، به حیات، یعنی بهشت نوین می رسد. ارواح دیگر، یا به زاد و مرگ جهانی بازمی گردند، یا به ظلمت می پیوندند.

پرهیزگاری احتراز از زجر دادن نور و تلاش در رهانیدن آن از چنگال ماده آزمند است. این تلاش هم در اخلاق و رفتار و هم در زمینه های طبیعی باید رعایت شود. روشنایی روح از طریق خصائل نیکوی اخلاقی آزاد می گردد. معهذ، آزادادن حیوان - به ویژه کشتن آن - و حتی شکستن و بریدن و خوردن گیاه، معادل زجر دادن نور است. خوردن نبات، که حاوی نور بیشتری است، موجب پیوستن نور بیشتر به روح و آزادی نزدیک تر آن می شود.

پارسائی و پرهیزگاری حقیقی مانوی، دامن درکشیدن از عالم است و تنها گزیدگان به این مقام دست می‌یابند. مردم عادی و عامی یا نیوشایان در خدمت آنان هستند: برایشان کار می‌کنند یا خیرات و صدقات هفتگانه (در اصطلاح فارسی میانه: *ruwāngān*) می‌پردازند. از این طریق، انواری که در ماده زندانی است، به روح رستگار خواهد پیوست و «نفس زنده» از درد آزرده‌گی و زجر اسارت در مادهٔ حریص و شرارت «دیواز» خواهد رست.

چون همهٔ نور از ظلمت برهد، دوران آمیزش پایان می‌یابد. پس در آتشی بزرگ و واپسین، ماده خواهد سوخت و ذرات نور باقی را راها خواهد کرد تا دوران سوم، یعنی زمان جدائی نهائی روشنی و تاریکی فراز آید: در زمان نخستین، دو اصل و بُن نیکی و بدی جدا بودند، در زمان دومین بایکدیگر درآمیختند و در زمان سوم، آن دو از یکدیگر جدا خواهند گشت. آن‌گاه بهشت نوین به بهشت اصلی خواهد پیوست و مادهٔ پُرآرز و زیان در «گودال اهریمن» انباشته و زندانی خواهد شد.

۹- در ارتکاب گناه، در ادیان کهن ایرانی سه جانب وجود دارد: گناهکار، خداوند، و نیز آن آفریده که گناه نسبت به او، دربارهٔ او، در حق او انجام می‌گیرد. رابطهٔ جانب سوم با گناه، در فرهنگ و زبان امروزی ما دشوار به بیان درمی‌آید. برای بیان این مفهوم از اصطلاح *andar* که در زبان پهلوی بکار می‌رود، استفاده شد.

۱۰- در ترجمهٔ انگلیسی، ترکیب ایرانی *Rāymast frazend* (=فرزند رای مست) عیناً نقل شده است. آن را نام خاص برای یکی از گزیدگان مانوی دانسته‌اند (ص ۴-۸۳، در کتاب مانی و مانویت. نک به یادداشت شمارهٔ ۵). آن را با تردید، در معنای فرزانه‌گرفته‌اند. شاید هم کنایه و اشاره برای نیوشا باشد که هنوز به بیداری نرسیده و «مست غفلت» است.

۱۱- این شیوهٔ نگارش در کتاب‌های بودائی دیده می‌شود (کتاب خواستوانیفت، ص ۲۰۵).

۱۲- از جمله مشخصات آئین مانوی در ماوراءالنهر، ارزش یافتن بسیار خداوند خورشید و ماه، و نیز وجود گروه چهارگانهٔ خدایان است (همان، ص ۲۰۵ و ۲۲۰).

۱۳- اگر *نفس* (*grīw =* مجزاً یا «خارج») باشد، چون ماه و خورشید از پذیرفتن وی باز می‌مانند، پس یکی از «نفوس مرده» (*grīwan murdag*) خواهد بود (همان کتاب، ص ۲۱۱).

۱۴- برای نیوشایان ده فرمان منفی وجود داشته است: نپرستیدن بُت، دروغ نگفتن، بُخل نکردن، نکشتن جانداران، زنا نکردن، دزدی نکردن، اجتناب از تعلیم فریب و بهانه‌جویی، خودداری از سحر، احتراز از شک در دین و مسامحه در اعمال مذهبی. در خواستوانیفت تنها اشاراتی کلی به گناهان می‌آید. مفهوم «گناهان دهگانه» و اعتراف به آن، در آئین بودائی شناخته است و خواستوانیفت باید از آن متأثر باشد (همان، ص ۲۱۷).

واژهٔ برابر مُهر در متون ایرانی زبان مانوی، *nīšān* (=نشان) است (همان، ص ۲۲۱).

۱۵- نفس نخستین، جان ناآگاه مردم است که ناهوشیار و مست غفلت، با آدمی زاده می‌شود. بر اثر آگاه شدن و بیدارگشتن، نفس دیگری پدید می‌آید که شایستهٔ عروج به آسمان است (همان، ص ۲۱۸).

۱۶- شاید «درآمده به جامعهٔ مانویان» باشد (همان، ص ۹-۲۱۸).

۱۷- شاید اشاره به دو شقِ آخری از سرنوشت سه گانهٔ روان باشد: نخست، حیات یعنی عروج به بهشت، دوم بازگشت به تناسخ زندگانی، و سوم افتادن در قمر ظلمت. معهدا، در آثار غربی مانوی، از دورهٔ حیات و مرگ سخن می‌رود. لذا احتمال آن هست که این بیان از مفاهیم بودائی متأثر باشد (نک. به همان کتاب، ص ۲۱۹).

۱۸- در نزد مانویان گرفتن روزه، همانند اعتراف به گناهان از اصول تکالیف عبادی است. در اصطلاحات و نیز چگونگی اعمال آئینی آن ابهام وجود دارد. روشن است که گرفتن روزهٔ هفتگی (برای نیوشایان در روز یکشنبهٔ هر هفته و برای گزیدگان در روزهای یکشنبه و دوشنبه) واجد اهمیت بیشتری است و سابقهٔ آن به زمان خودمانی

آشیزپیر

— به کوچه برو و از اولین رهگذری که دیدی تقاضا کن اینجا بیاید تا در این لحظات پایان زندگی نزدش اعتراف به گناه کنم.

«ماریا» بالتویوشید و به کوچه رفت. کوچه خلوت بود. «ماریا» مدتی طولانی انتظار کشید. سرانجام رهگذری پیدا شد. «ماریا» به سویش شرافت و دستش را گرفت.

— کی هستید؟

شبی از شبهای زمستان سال ۱۷۸۶ بود. درخانه چوبی کوچکی در حومه وین، پیرمردی نابینا - آشیز سابق گنتس «توک» - در حال مرگ بود. چند سال پیش از این، آشیز پیر بر اثر گرمای اجاق کور شده بود.

«ماریا» دختر آشیز با پدرش زندگی می کرد. اتاق فقیرانه ای داشتند. تنها یک پیانوی کهنه در گوشه ای قرار داشت.

پیرمرد به دخترش گفت:

→

می رسد. دیگر روزه های مانوی در نواحی مختلف یکسان نیست و احتمالاً برای یادبود شهادت مانی و دیگر قدیسان پدید آمده است. شادروان تقی زاده قائل به تفکیک میان روزه و پرهیز از خوردنی های خاصی، در نزد مانویان است. واژه یمکی yimki شاید از yama، یعنی جفت و توأم باشد که کنایه و لقب برای روحانیان و مقدسان مانوی است، و به این اعتبار احتمالاً بر روزیادبود آنان و مراسم آن نیز اطلاق شده است. یمکی گویا عبادتی است، همراه با امساک دوروزه در خوردن. در پی پرهیز کردن و گرفتن روزه یکماهه، مانویان برای برگزاری عید «بمه»، که باید آن را عید فصیح مانوی شمرد، آماده می شدند. واژه یونانی Bēma در معنای نخست و کرسی و منبر، و معادل ایرانی آن، «گاہ ویشیم» است. زمان آن سه روز پس از مراسم یمکی برای مانی است و بر اساس نوشتن ماه، در ماه فروردین برگزار می شده است. در نیمه شب چهارم پس از مرگ - که بنا بر عقیده زرتشتی، هنگام جدا شدن روان در گذشته از جسم خاکی است - مانی در جمع گروندگان، خود بر تخت و کرسی داوری (= Bēma) می نشیند و گناهان یکساله پیروان نادم و آرزومند رستگاری را می بخشاید. در کتاب مزامیر قبطنی، در وصف این جلوس می آید: «طیب آمده است». ساز و برگ اجرای جشن بمه، در مینیاتوری که در ترکستان چین یافت شده، نقش بسته است. برای آگاهی بیشتر، نک. به خواستوائفت، ص ۸-۲۲۴؛ مانی و مانویت ص ۱۰۶-۹۹؛ بیست مقاله تقی زاده، تهران، ۱۳۴۱، مقاله های نخستین پادشاهان ساسانی، تعلیقات بر مقاله روزه های مانوی از پروفیسور هنینگ (همراه با ترجمه همان مقاله)، سال و ماه قدیم ترکها.

۱۹-Nom quti یعنی دین فرخنده و شرع مبارک، معادل wahan narēmān و wahan = بهمن، بهمن نریمان؛ نماینده و مظهر آئین و کلیسای مانوی است که در حضور او اعتراف به گناه انجام می گرفته است (نک. به خواستوائفت، ص ۲-۲۳۰).